

«به دنبال زیبایی»

● سیمین دخت وحیدی: شعر انقلاب، شعر مبارزه با اجحافه ستمگری و زشتیهای جامعه است. من شعر انقلاب را امروز بسیار کمرنگ می بینم و دلیلش هم جز این نیست که در ذهنها، فکر و درد انقلابی و بسیجی گونه کم شده است. اکثر گروههای هنری در دفاع از انقلاب و آرمانهای آن سستی می کنند. گاهی از یک سری نوشته های عاشقانه سطحی به نام شعر انقلاب، دفاع می کنند، در اشعار انقلاب تنها کارهای تقلیدی دیده می شود. تنها اسم بسیج کافی نیست؛ ما به تفکر بسیج گونه احتیاج داریم که به عمل بسیجی گونه تبدیل می شود. انقلاب کردیم که به گفته امام (ره): زشتیها از بین برود و زیباییها بیشتر شود. ما باید دنبال او می رفتیم؛ اما انگار راه را اشتباه طی کرده ایم.

«جلوة بدیع»

● بابک نیک طلب: «شعر انقلاب» نام و عنوان کلی حرکتی است که در ادبیات معاصر جلوه و سبک و سیاق تازه و بدیعی به وجود آورد. شاید منظور از شعر انقلاب در اینجا مربوط به اتفاق مهم سال ۵۷ باشد که در واقع یک نقطه کوچک از این پهنه وسیع و حوزه گسترده را شامل می شود. به هر حال فکر می کنم ما هنوز در حال و هوای لحظه لحظه روزهای انقلاب و سپس دفاع مقدس و پس از آن غوطه وریم و مانده است تا روزگار شعر انقلاب و شاعران این عرصه سپری شود. البته ممکن است برخی از سرایندهگان شاخص شعر انقلاب بر اوج قله های فتح شده خود نشسته باشند و نوامدگان یا به چکادهای بلندتر نهاده باشند تا تماشاگاههای نوین را به روی مخاطبان شعر انقلاب بگشایند. ناگفته نماند برغم برخی تلاشهای متمرکز و پراکنده که در آستانه بهمن هر سال انجام می شود، هنوز آثار و آرای سرایندهگان به طور کامل درباره شعر انقلاب گرد نیامده است.

«فراز و فرود»

● عباسعلی مهدی: انقلاب اسلامی چون یک انقلاب فرهنگی-ارزشی بود، همه جوانب فرهنگ را مورد تأثیر قرار داد، که طبیعتاً چون شعر از جنبه های فرهنگ است، متأثر از آرمانهای انقلاب شد. بخصوص جوانها به این حوزه روی آوردند. در شعر انقلاب آزادی و اعتراض و انتظار اوج گرفت و اشعار پایداری هم بسیار سروده شد. بخصوص دفاع مقدس به این قضیه دامن زد و شعر مقاومت در شعر انقلاب جلوه خاصی یافت؛ که شاید شامل هفتاد، هشتاد درصد شعر انقلاب باشد. با توجه به اینکه جوانهای این حوزه به صورت احساسی فعالیت می کردند و تعداد کمی به صورت علمی و با مطالعه فعالیت داشتند؛ از اوج انقلاب و دفاع مقدس که گذشت شعر انقلاب دچار افت شد. بدین ترتیب تعداد کمی پایدار ماندند. بسیاری از کسانی هم که دم از ارزشها می زدند پایدار نماندند، شاید به این دلیل که آنها دچار نوعی سرخوردگی شدند.

پس نخست به دلیل کمرنگ شدن ارزشها در جامعه، دوم پایان جنگ و بعد تحقیق و تدبر اندک شعرای این حوزه باعث افت شعر این عرصه شد. البته از حق نگذریم که اشعاری بخصوص در حوزه دفاع مقدس سروده شد که جزء ماندگارهای این عرصه محسوب می شود و شعرایی ماندگار ماندند و آثار ماندگاری برجای گذاشتند. کسانی چون قیصر امین پور که احساس و عاطفه را همراه با تحقیق و علم به ادبیات فارسی و اعتقاد به ارزشها به کار بردند.

«ره آورد اوج»

● اسماعیل امینی: شعر انقلاب اگر نوعی نامگذاری برای شناخت و دسته بندی تاریخی باشد، البته منحصر است به شعرهایی که در سالهای حوالی انقلاب سروده شدند و طبعاً حال و هوای آن سالها را دارند، اما اگر به تبع روشهای نامگذاریهای سیاسی و

# شاعران از شعر انقلاب می گویند



تبلیغاتی بخواهیم همه حوادث ریز و درشت سالهای پس از انقلاب را نیز نوعی تداوم انقلاب محسوب کنیم، طبیعی است که شعر جنگ، شعر پس از جنگ و شعرهای تأثیر گرفته از رخداد های مختلف سالهای اخیر نیز شعر انقلاب محسوب می شود. اما من همان شیوه نخست را می پسندم که مبنایی علمی تر و منطقی تر دارد. یک منظر دیگر این است که تأثیر انقلاب بر فرهنگ و هنر و البته بر شعر انکارناپذیر است و روشن است که این تأثیر می تواند موضوع مطالعه و تأمل باشد، البته در فضایی فارغ از اغراض غیر علمی، در این صورت یک نکته اساسی را باید در نظر داشت و آن اینکه برخلاف تصور رایج، شعر سالهای اخیر بیش از شعر سالهای اول انقلاب نشانه های تأثیر انقلاب را در خود دارد. اما در این میان تفاوتی هست و آن اینکه شعر آن سالها، مثل آدمهای آن سالها پر شور و خروش است و در صورت و سطح، تفاوت بارز خود را می نمایاند؛ اما شعر امروز مثل آدمهای امروز اگرچه در همه جنبه ها، تحت تأثیر انقلاب و تحولات آن است، اما این تأثیر نمود بیرونی چندانی ندارد و در درون، پایدار و عمیق شده است. شعر امروز دیگر کفش کتانی و اورکت سربازی و محاسن بلند و واکنش های آشکار عاطفی ندارد، اما خطوط چهره اش، شیوه سخن گفتن و نگاهش به هستی، نشان می دهد که چه راهی را پیموده و چه رهاوردی از آن سالهای بی نظیر و به یادماندنی دارد.

### «دریا و جزر و مد»

● دکتر منوری: به نظر من شعر انقلاب شاید کم رنگ شود، اما موضوعی نیست که تمام شود. چون هیچ وقت نمی توانیم تصور کنیم که انقلاب تمام شده است. البته باید توجه داشت که همیشه هم نباید انتظار داشت که یک موضوع شعری در اوج قرار داشته باشد. گاهی شعر حماسی رواج داشت که با کم رنگ شدنش شعر عرفانی جایگزین آن شد و به این ترتیب، آنچه تاریخ برای جامعه ای تعیین می کند، هنر به آن راه می رود. انقلاب و آنچه در اوست شاید گاهی دچار جزر و مد شوند، جزر و مدی که وارد شعر انقلاب نیز بشود.

### «آهسته به سوی کمال»

● دکریا اخلاقی: طبیعت هر انقلابی اقتضا می کند که در آغاز همراه با شور و تحول باشد و پس از آن بندریج از سطح به عمق حرکت کند؛ با این حساب شعر انقلاب هم به تبع تغییر مراحل انقلاب باید تغییر کند و در مسیری تکاملی گام بردارد. در طلیعه انقلاب، شعر انقلاب، شعر حرکت و حماسه بود، اما با پشت سر گذاشتن شور و حال خاص آن ایام و مقطع دفاع مقدس، شعر انقلاب تعریف دیگری پیدا کرد. امروز شعری را باید انقلابی خواند که برخاسته از جهان بینی خاص شاعر باشد؛ یعنی شعری که پیوند قلبی و اعتقادی با آرمانها

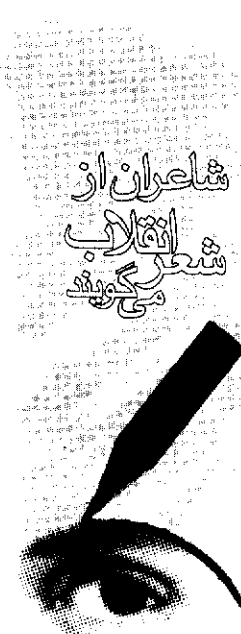
و ارزشهای انقلاب دارد. هر چند در نگاه اول، اصلاً وجه انقلابی آن به چشم نیاید. همانگونه که در باب شعر فلسفی و دینی نیز صادق است. یعنی این اشعار هستند که از جهان بینی خاص شاعر سرچشمه گرفته اند، گرچه هیچ اصطلاح دینی در آن مشاهده نشود. نمی شود با جزم حکم کرد که شعر انقلاب کم رنگ شده چون شاعران انقلاب با همه اختلاف سلیقه هایی که دارند، به همه ارزشها و آرمانهای انقلاب معتقدند. آنچه باعث این گمان شده این است که شاعران نسل اول انقلاب امروز دیگر از اصل شعر فاصله گرفته اند. نسل جدید یعنی میدان داران، اغلب چندان درکی از آرمانهای الهی انقلاب ندارند. در نتیجه آنچه امروز به عنوان شعر ارائه می شود، از آنچه ما آن را شعر می نامیم فاصله گرفته است و این گسستگی ناشی از همین امر است. اما این کم رنگ شدن اگر لزوماً یک تحول تازه را در محتوا و مضمون در پی داشته باشد نمی توان پیش بینی کرد در باب فرم و مسایل تکنیکی این مسئله صادق باشد. اما در مسایل محتوایی این طور نیست.

در جریان کار شعر، همواره شاعرانی موفقند که در حوزه ساختار، ذهن و زبانشان همراه زمان به روز شود بی آنکه جانبه های کاذب، آنها را به آن سوی بام بیندازد. اما در حوزه اندیشه، بنیاد فکری و فلسفی شان در عین پویایی حرکت به سوی کمال و در عین نواندیشی، بر اساسی محکم و تغییرناپذیر استوار باشد. در انتها باید گفت در توفیق یک شاعر، تعادل ذهنی و زبانی و حرکت آهسته به سوی کمال مهم است.

### «از شعار به شعر»

● خلیل عمرانی: شعر انقلاب یک واقعیت است با دو وجه؛ اول، شعری که انقلاب مولود آن است یعنی در مقطعی موضوع آن مبارزات مردم به رهبری امام، شعارهای مبارزه و تمجید از امام، تجلیل از شهیدان و تقبیح نظام حاکم بود. بخشی از این وجه شعر انقلاب در دوره دفاع مقدس نیز ادامه یافت، اما حرکتش از شعار به حماسه و از حماسه به شعر، وجه دوم را بنیان نهاد. دوم اینکه شعری مبتنی بر ارزشهای انقلاب، با نگاهی هنری در حوزه های تغزلی، اجتماعی و آیینی نمود یافت، وجهی که امروزه وجه غالب است و بخش قابل توجهی از شعر زمان را به خود اختصاص داده است. شعر انقلاب نه تنها کم رنگ نشده بلکه دوره تکاملی خود را بخوبی طی کرده و با اینکه در چندین نحله زبانی هنوز در حال نو به نو شدن در تجربه است، اما خود را بخوبی نمایانده است.

بهترین شاعران انقلاب، شاعرانی هستند که مبنایی و ارزشهای انقلاب را در زندگی و شعر خود حفظ کنند. تحت تأثیر تحریک دشمنان دچار انفعال نشده و اصالت زبان، شعر و فرهنگ خودی را در آفرینش شعر رعایت کنند و در قالب مصالح این سه عنصر حیاتی جامعه خود،



پویا باشند و جوانان را به پویایی رهنمون باشند. از صداقت آنان سوءاستفاده نکرده و راه درست را به آنان نشان دهند. اصل عزت، حرمت و عدالت را در مدار شعر و زندگی خود قرار داده و آخر اینکه یادشان نرود، ما تا آخرین نفس وامدار امام شهیدان و ایثارگرانیم و مسئول صیانت از آنچه این عزیزان جان خود را برای برپایی و استواری آن هدیه کردند، یعنی؛ استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی، که تمامیت آن در اصل اصیل پیروی از ولایت متجلی است، زیرا آن را حل بزرگ فرمود: «پشتیبان ولایت فقیه باشید تا به شما آسیبی نرسد.»

### «شعر متمایز»

● سیداکبر میرجعفری: انقلاب اسلامی حرکتی اجتماعی بود که از فرهنگ ایرانی / اسلامی نشأت گرفته بود، اما این حرکت در مسیر خود باید‌ها و نبایدهایی را نیز به این فرهنگ افزود. شعر و به صورت عام‌تر ادبیاتی که از این فرهنگ برآمده باشد «شعر و ادبیات انقلاب» نام دارد. روشن است که با این نگاه، شعر انقلاب هرگز قبل از وقوع انقلاب اتفاق نیفتاده است. در تقسیم‌بندی‌های ادبی باید هر دوره با دوره‌های پیشین و پسین خود، وجه تمایزی داشته باشد. چنانکه به فرض دوره سبک هندی به‌طور کلی با سبک عراقی یا بازگشت، تفاوت‌هایی عمده دارد، به نظر می‌رسد شعر انقلاب چنین وجه تمایزی را داراست و بسادگی می‌توان آن را از دوره‌های قبل و بعد تمیز داد.

تحقیق در یک موضوع ادبی، زمانی نتیجه‌بخش‌تر و به حقیقت نزدیک‌تر است که محقق، همه اطلاعات مربوط به آن دوره را در اختیار داشته باشد. با این وصف، نشان دادن همه ویژگی‌های شعر انقلاب زمانی میسر خواهد بود که این شعر، همه فراز و فرودهایش را به نمایش گذاشته باشد. بنابراین زمانی یک محقق می‌تواند از همه ویژگی‌های یک دوره ادبی سخن بگوید که آن دوره پایان یافته باشد و دوره جدیدی آغاز شده باشد. شعر انقلاب اگر نگوییم در همه قالب‌های شعری، دست‌کم در یکی، دو قالب (چون غزل و رباعی) به فرازهایی دست یافته که اینک در فرودهایی که به امید فرازی دیگر است تا حدودی تغییر جهت داده و به سمت فضایی جدید اوج گرفته است. امروزه غزل‌هایی که جوانهای شاعر می‌سرایند، هم از جهت فضا و هم از جهت زبان قابل قیاس با غزل قیصر امین‌پور و یا حتی سهیل محمودی نیست. از این جهت می‌توان گفت غزل این دوره یک دوره فراز و فرود را تجربه کرده است و وارد دوره‌ای کمابیش جدید شده است. پس براحتمی می‌توان این غزل را بررسی و نقد کرد و زیبایی‌های آن را به تماشا نشست. با همه این اوصاف، هیچ‌کس نمی‌تواند نقاد یا محقق را از تحقیق در مقوله‌ای ادبی منع کند، به امید اینکه یک دوره ادبی یا شعری به پایان برسد. ای بسا تحقیقات ادبی که به زمان خلق اثر نزدیک‌تر باشد

مستندتر و مفیدتر باشد.

دگر این نکته ضروری است که اگرچه شعر انقلاب برآمده از فرهنگ انقلاب است اما در گذر تاریخ، فرهنگ انقلاب را از همین شعر و به‌طور عام هنر و ادبیات آن باید شناخت. بهترین شاعر انقلاب نیز کسی است که از فرهنگ انقلاب برآمده باشد و شعر خوب بگوید.

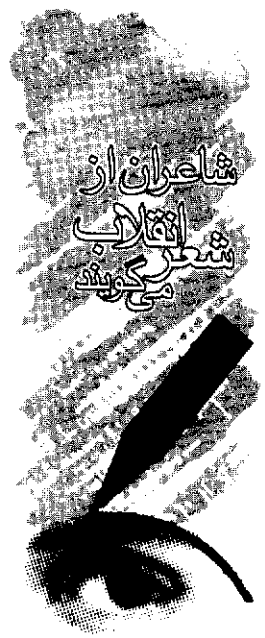
### «شعر رهایی»

● یاور همدانی: مطلع‌الانوار آفاق، انقلاب / مشرق عرفان و اشراق، انقلاب  
عشق و آزادی و ایمان و امید / آیت ایثار و انفاق، انقلاب

انقلاب انفجار نور عشق و آزادی، و شکفتن غنچه عرفان و ایمان و طلوع خورشید امید انسانهاست. به‌طور کلی شعر، شعور و شور زندگی است و شعر انقلاب آمیخته با شعر مقاومت، آمیزه‌ای از تحول تاریخ و روزگاران رهایی از اسارت و حمایت از حیثیت و حقیقت ملتی بزرگ است. شعر انقلاب، ثبت و ضبط لحظه‌لحظه شجاعت و شهامت، در برابر خصم است و شهادت در راه قرب الهی. شعر رهایی ملت و مردمی از خود گذشته است که با طلوع آفتاب انقلاب اسلامی، رها و آزاد از قید بندهای مستکبران جهان است. شعر انقلاب، زنده و پویا و جاودانه است، چون شعر می‌بایستی آئینه تمام‌نمای افکار و کردار و پندار انسانهای این سرزمین کهنسال باشد و همچنین تأثیرگذار؛ لذا شعر به‌طور کلی و بویژه شعر انقلاب از جهت مبانی و مفاهیم، تغییرناپذیر است. این افراد هستند که بزغم و ظن خود، هر اثر را تعبیر و تفسیر می‌کنند و به بیان ساده‌تر؛ «هرکس به قدر فهمش، فهمید مدعا را...» آن کس که جان و دل در گرو انقلاب و آزادی و انسانیت دارد، همواره آثار مؤثر بزرگان شعر و ادب انقلاب را که بخش عظیمی از تاریخ ادبیات ایران را شامل می‌شود، پویا و پایا می‌داند. بهترین شاعران انقلاب شعری هستند که در آثار خود، سرود لحظه‌لحظه تاریخ ادبیات انقلاب را به بهترین وجه ممکن مفید و مؤثر سر داده‌اند و نغمه و نواهای ارزشمندی برای عبرت و آموزش آیندگان به ودیعه گذاشته‌اند. هدف آنها جلوه بخشیدن به جلال انسان‌هایست که برای زندگی بهتر و تقرب به حریم حرم حضرت حق دست از جان شسته و به جانان پیوسته‌اند. از ویژگی‌های شعر انقلاب، پیدایش مبانی اعتقادی و ادبیات مقاومت است که ریشه در اعماق جان شاعران متعهد بخصوص شعری جوان دوره انقلاب دارد. این شیوه در شعر انقلاب باید با احساس بیشتر و دقت نظر جدی‌تری پیگیری شود تا برای سالیان سال در تاریخ و فرهنگ مردم این سرزمین، جاودانه بماند.

### «شاعر انقلاب خودمحور نیست»

● عباس براتی‌پور: شعر انقلاب شعری است که



در راستای اهداف و دستاوردهای انقلاب باشد. بدیهی است شعر انقلاب اسلامی بایستی موافق با اهداف اسلام و دربرگیرنده آرمانهای آن باشد. شعری که بر موازین اسلام استوار باشد، نه بر آنچه که شاعرش به آن علاقه دارد و خود را محور قرار بدهد. لذا شاعر انقلاب اسلامی ابتدا بایستی با اسلام آشنا باشد و سیره پیامبر (ص) و معصومین (ع) را بداند سپس شعر بگوید. شاعر انقلاب اسلامی بایستی در شعرش امید به آینده و پیروزی نهایی در سایه تعالیم اسلام را به کار برد. استقامت و پایداری و دفاع از مظلوم و مخالفت با ظلم و ستم را سرلوحه کار خود قرار دهد و خود هم عامل به آنچه می گوید باشد.

چنانچه شاعر انقلاب اسلامی از اطلاعات و معلومات اسلامی برخوردار باشد و ایمان قلبی راسخی به اسلام داشته باشد اگر بند از بندش جدا کنند دست از عقیده خود برنخواهد داشت.

«دعبل را گفتند این اشعاری که می سزایی ممکن است سرت را بالای دار ببرند، در جواب گفت چهل سال است که دارم را بر دوش می کشم.» «دعبل یک نمونه از شاعر اسلامی است، همینطور فرزندق و امثال آن.»

به همین خاطر است که پیامبر به حسان بن ثابت فرمود تا زمانی که در دفاع از حق و در راه حق، شعر می سزایی، مؤید به تأیید روح القدس خواهی بود. شاعر تا زمانی که در راه اعتلای کلمه حق شعر می سزاید شاعری الهی است و چنانچه برخلاف آن باشد شیطانی خواهد بود.

بهترین شاعران انقلاب اسلامی شاعرانی هستند که بحق و در راه حق و برای حق شعر می سزایند و شعری که برخوردار از آن باشد جزو بهترین اشعار خواهد بود و لاغیر. خداوند ما را به راه راست هدایت فرماید.

### شعر انقلابی برای چیست؟

● جواد محقق: سالها پیش در مصاحبه‌ای گفته بودم که شعر انقلاب، با توجه به پیشینه عظیم فرهنگ ملی و مذهبی ما، در قیام توفنده مردم مسلمان ایران در خرداد ۱۳۴۲ نطفه بست، با ورود امام در بهمن ۱۳۵۷ متولد شد و در جنگ و جهاد، زبان باز کرد و سخن سرای شهادت شد. امروز هم تقریباً بر همان عقیده‌ام. البته رود خروشان شعر انقلاب همه همیای اوضاع و احوال کشور به دریای آرامش رسیده و کاملاً هم طبیعی است. اما اگر منظورمان از شعر انقلاب، وجود و حضور جریان تازه و خاصی در شعر امروز ایران باشد که متولی دفاع از آرمانهای عدالت‌خواهانه امام و اهداف عالی انقلاب اسلامی است، نه تنها کم‌رنگ‌تر نشده، که اتفاقاً عمق و گسترش بیشتری پیدا کرده و بالاتر از آن موفق شده است خودش را تثبیت کند. اگر در دهه اول انقلاب، عده‌ای از مدعیان این عرصه

می توانستند جریان ادبی انقلاب را نادیده بگیرند، امروز دیگر ناچارند به آن اقرار کنند و انکارشان جز به حقه و حسد و بی انصافی و کارشناسی تعبیر نمی شود. البته شعر انقلاب، شعر یک حزب و گروه سیاسی نیست و خواسته‌های آنان را طرح نمی کند، چنان که آثار شبه روشنفکران دار و دسته حزب توده بود و به قول بزرگ علوی «پادویی» نیات تجزیه طلبانه قارداش کبیر، روسیه استالین را به عهده داشت.

### شعر تهنید

شعر انقلاب، شعر همه شاعران ایرانی ایران دوست و وطن پرست است، بدون وابستگی به جریانهای سیاسی برون مرزی که در راه آزادی و آبادی کشور، همسو یا ایمان و آرمان مردم سروده‌اند و می سزایند. بهترین شاعران انقلاب هم کسانی هستند که به تولید چنین شعرهایی همت گماشته‌اند. بویژه در «سالهای سربلند» دفاع مقدس که محک، مردی و نامردی بود و مرز میهن دوستان واقعی و وطن فروشان مدعی را از هم تفکیک می کرد.

● دکتر صابر امامی: اگر قرار باشد، شعر در میان تعریفهای گوناگونش انعکاس تأثرها و هیجانات عاطفی و حسی شاعر، در پاسخ به متحرک‌های بیرونی (جامعه شاعر) و درونی (روح شاعر) باشد، شعر انقلاب شعری است که هیجانات، عواطف، درک و شعور شاعری را که در جامعه دستخوش انقلاب قرار دارد، باز می تاباند. بخصوص شاعری که همسو با مردم و ملت خودش باشد و نسبت به اهداف و ارزشهای انقلاب متعهد و پیروزی و شکست انقلاب حساس و دلسوز باشد. پس به این ترتیب، شعر انقلاب، به نسبت زنده و تپنده بودن آن - با همه ابعاد وجودیش - حیات خواهد داشت.

کم‌رنگ شدن یا نشدن آن، طبیعی است روحیه و نگاه و موضع گیری مردم ما از سال ۵۷ تاکنون، دستخوش تغییرات بسیار شده است، و متأسفانه طیف وسیعی از مردم به روزمرگیهای رایج دچار شده‌اند... همینطور قشر روشنفکر، کتابخوان و قلم‌به‌دست نیز از این تغییرات دور نبوده است و به همین دلیل، به موازات کمتر شدن نبض ارزشهای انقلاب و پاسداری از آنها... شعر انقلاب نیز کم‌رنگ شده است. بهترین شاعرها هم در این عرصه آن دسته‌ای هستند که در صحنه‌های انقلاب از اندیشه تا عمل، از مسجد تا خیابان و خانه و کوچه لحظه به لحظه حضور داشته‌اند، تلاش کرده‌اند، همپای مردم دیده‌اند، فریاد زده‌اند شکسته‌اند و شکسته شده‌اند و در این میدان نیز از قدرت زبان، کلام و استعداد شاعری خود برای اثبات این لحظه‌های مقدس بهره برده‌اند. با چنین نگاهی بیشتر اساتید به نامی که در همان روزها و و بویژه سالهای جنگ شعر سروده‌اند، بی آنکه نامی از



آنها ببرم و عده‌ای را نخواستند فراموش کنم، هر کدام به نوعی، بهترین هستند.

وصفی است برای موضوعی به نام شعر. و من ترجیح می‌دهم این ترکیب را ترکیبی اضافی بدانم یعنی شعر را اضافه‌ای بدانم برای مضاف‌الیه انقلاب، اما چپستی این ترکیب خود حدیثی دیگر است و شناخت عناصر شاکله‌ی آن هم واجب. اینکه هر انقلابی متشکل از دو بعد شور و عقل است که یکی محرک است و دیگری متحرک، و باز هر انقلابی نه به عنوان یک رفرم بلکه به عنوان یک دگرگونی عظیم که در تمامی ابعاد اعم از سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، مورد توجه قرار می‌گیرد.

و صدا البته آگاهی عمیق نسبت به این مسئله که در کشوری که انقلابی با ماهیتی دینی با نگاه عمیق رهبری ویژه آن یعنی نگاهی دینی برای حکومت وجود دارد و همچنین وجود شعر به عنوان یکی از بارزترین عناصر تشکیل‌دهنده هویت فرهنگی و ملی این نژاد و قوم، همه و همه ما را در بازشناختن زوایای پنهان و پیدای مفهوم این ترکیب یاری می‌رساند. اینکه ما در سال ۵۷ توانستیم انقلابی با تمام ویژگیهای عام برای هر انقلاب و خاص برای ایران داشته باشیم خود مجال تحقیق و تحلیل دیگری است اما اینکه در بستر فرهنگی این انقلاب ضمن دگرگونی نفسی افرادی که توانسته‌اند خواسته‌هایشان را تحقق ببخشند و آن را در آفاق میهنشان بگسترند، جلوه‌ای از هنر را هم می‌بینیم و اینجا از آن همه، ما در تمام هنرها یعنی شعر را هدف نگاه خود قرار داده‌ایم، پس مراد از شعر انقلاب جریان شعری است که با به وجود آمدن انقلاب اسلامی ایران پرچمداران و پیروانی پیدا کرد که توانستند آن را پیش ببرند و در تاریخ ادبیات ما بزعم بنده صفحات درخشانی نیز پدید بیاورند.

بعد از انقلاب وقتی جامعه شعری ما مواجه با بستر فرهنگی و اجتماعی شد که حرفهایی از نوعی دیگر دارد (یعنی اگر از آزادی حرف می‌زند آزادی مقید را در نظر دارد، اگر از عشق صحبت می‌کند تشیع دارد و...) در حالت کلی دو نوع واکنش نشان داد. گروهی از همان ابتدا به همان جریان روشنفکری خود وفادار ماندند و حتی چشم خود را بر روی حوادث عظیمی که برای این ملت پیش آمده بود بستند و به نوعی از حماسه‌های ملی ما نیز دور ماندند. لحظه‌هایی سرشار مانند حماسه دینی و عاشقانه هشت سال دفاع مقدس و دهها مسئله دیگر که همه را نادیده گرفتند. در اینجا طرح یک مسئله ضروری است که من در این پاسخ، تفاوتی بین ادبیات انقلاب و ادبیات پایداری قائل نشده‌ام (و صدا البته برخلاف اعتقاد خودم و تنها به اعتباری خاص).

به هر جهت با وجود شاعران توانایی چون طاهره صفارزاده و دکتر علی موسوی گرمارودی که هر دو از چهره‌های مطرح مبارز و مذهبی قبل از انقلاب محسوب می‌شدند، می‌توان رنگ‌های شعر انقلاب را جستجو کرد که باید آن را آغازی خوش نیز دانست، چراکه دو شخصیت دانشگاهی مبارز و زننان رفته و بعضاً مورد

### ● آئینه حقیقت

● شهرام مقدسی: انقلاب آئینه حقیقت بود و شاعران انقلاب در مکتب کمال و حقیقت با تکیه بر عناصر معنی، عاطفه، خیال و خلاقیت درصدد انتقال لطافتها بودند، چراکه دقیقاً در ارتباط با آرمانی مشخص و مقدس حرکت می‌کردند و بی‌جهت نیست اگر از لطافت در مباحث زیباییشناختی به تعادل در ارتباط با سوز و تعبیر می‌شود.

بی‌تردید همه ابعاد وجودی یک انقلاب در یک مرحله انتقالی شکل می‌گیرد و مجالی برای تقلید شیوه‌ها یا الگوهای از پیش تعیین شده نیست. کسانی که آگاهانه پای به میدان تحولات اجتماعی می‌گذارند و درواقع از وضع موجود خسته شده‌اند و به دنبال ایجاد فضایی مطلوب هستند. از این رهگذر شاعران نیز به دنبال فضاهای جدید افقهای تازه‌ای را (که نشأت گرفته از احساسات پاک و عمیقشان به آرمانهای انسانی بود) فراخور استعدادشان تجربه کردند و صدا البته بسیاری موفق ظاهر شدند.

علاوه بر هماهنگی شاعران با اندیشه توده‌های عظیم مردم در صحنه اجتماع، حتی شعارهای مردم عادی نیز، از آنجا که جوشیده از عمق ضمیرشان بود، در بسیاری از موارد به ساحت شعر نزدیک می‌شد و تأثیر بسزایی در روند حرکتی انقلاب داشت و به نوعی تجلی زیبایی و حقیقت بود. اینگونه تفاهم بین شاعر و مردم در هیچ دوره‌ای از ادوار تاریخ سابقه نداشت و ندارد. حتی با نگاهی به دوران مشروطه نیز می‌توان براحتی دریافت که اگرچه شاعران آن دوره کوشیدند به زبان مردم نزدیک شوند، ولی حرف دل خود را زدند و هیچگاه بازتاب درست تب و تاب مردم نبودند! مضافاً اینکه همیشه رابطه‌ای بین انقلاب و کسانی که آن انقلاب را روایت می‌کنند وجود دارد. بدیهی است تضعیف این رابطه تنگاتنگ از هر طرفه که صورت پذیرد به تضعیف منجر می‌شود، بنابراین باید دید دلیل کمرنگ شدن اقتضات یا روایات چیست و از کجاها سرچشمه می‌گیرد. بخشی البته طبیعی‌ست چراکه چرخه زمان، به‌طور خودکار، در کار فرسایش است و بخشی البته نه؛ باید دید و درست دید...

### ● یاسر هدایتی: اول باید منظورمان را از این ترکیب

مشخص کنیم که از به کار بردن این ترکیب چه منظوری را می‌توانیم مورد نظر خود قرار دهیم، پس اینگونه می‌پرسم که: «شعر انقلاب چگونه ترکیبی است؟ اضافی یا وصفی؟ به عبارت دیگر شعر انقلاب شعری است که برای انقلاب است و اضافه به آن شده یا نه! انقلاب



قبول شاعران آوانگارد و روشنفکر بودند که مهم‌تر از همه، آشنا به قالبهای نوین نیز بوده و تخصصاً با قالبهای نوین شعر فارسی کار می‌کردند و زیباترین آثارشان را نیز در این قالب پدید آورده‌اند.

اما این جریان در بعد از انقلاب نتوانست آن طور که باید باشد. از عمده دلایل آن هم بعضی از شاعران مطرح این جریان بودند که عملاً در ادبیات معاصر، متعاشان چه از منظر زبان و چه بیان پرخریدار نمی‌نمود، و اگر باز وجود کسانی چون: علی معلم، ضیاءالدین ترابی، دکتر امین پور، دکتر حسینی، عبدالملکیان و بسیاری از جوانهای بالاستعداد و باهمت نبود شاید در همان آغاز نهالی خشکیده می‌شد که به سعی ایشان چنین نشد و توانستیم در تاریخ ادبیات زبان فارسی شاهد این جریان ادبی هم باشیم و امروز بتوانیم درباره جریانی به نام شعر انقلاب صحبت کنیم.

● مهدی مظفری ساوجی: نیما می‌گوید شعرهایی که درباره انقلاب یا مثلاً جنگ سروده می‌شوند، مثل خمیر قطیر هستند که قوام نیافته و خامند و به اصطلاح در دل شاعر نمانده و با او خمیره کار را آماده نساخته‌اند. البته من با این سخن نیما به طور کامل موافق نیستم. یعنی ما می‌توانیم حرف نیما را به این صورت اصلاح یا تعدیل کنیم که شعرهایی که در آستانه انقلاب و در اوج تب و تاب بحرانهایی از این دست سروده می‌شوند به نوعی گرفتار شتابزدگی و نوعی تب بیان هستند که این تبه ناخودآگاه و با گذشت زمان پایین می‌آید و حالت طبیعی و منطقی خود را پیدا می‌کند. به هر حال، بهترین نامی که می‌توانیم بر روی این شعرها بگذاریم، شعرهای مطبوعاتی است که در مقابل شعرهای تاریخ ادبیاتی می‌توانیم آنها را ارزیابی کنیم.

اینکه شعر انقلاب و جنگ پس از گذشت ۲۵ سال از انقلاب و پانزده سال از جنگ کمرنگ شده واضح است اما این شعر در دوره‌هایی از این تاریخ ۲۵ ساله به اوجهایی دست یافته و الا آن اوجها فاصله گرفته است و به طور کلی شعر وارد فرمها و فضاهای تازه‌ای شده است.

● محمود سنجرى: اجازه می‌خواهم بگویم «شعر از زمان رویداد انقلاب» و نه «شعر انقلاب» گذشته از فوجی از اشعار احساساتی و هیجان‌زده سوار بر موجهای انقلاب می‌پذیریم که شعر از زمان رویداد انقلاب، از اساس و درونمایه تغییر ماهوی پیدا کرد.

این تغییر ماهوی در تضاد و تقابل میان سنت و مدرنیسم رخ داد. انقلاب حرکتی بود که از اساس جریان لجام‌گسیخته مدرنیسم را لجام زده یعنی با وجود آنکه در باطن خود می‌تواند متعهد به تحول باشد، حرکتی بود سنتی. این انقلاب سنتی، در همه‌آحاد و ابعاد خویش به پیدایی سنن انجمن‌داری که یکی از آنها شعر سنتی است که بعضی به آن «شعر انقلاب» می‌گویند، من می‌پندارم که

دوام این رویکرد حداقل تا پایان دفاع مقدس پایدار ماند و پس از آن باز و در گردشی مقدر به نفع مدرنیسم کنار زده شد و حتی شاعران سنت‌گرا نیز سعی بلیغ داشتند که به آنچه آن را نشانه‌های مدرنیسم می‌نامیم تعلق خاطر نشان دهند.

شاید آنچه گفتیم جواب سؤال شما نباشد اما در مجموع می‌توانم بگویم که نمی‌بایست «شعر انقلاب» را در محدوده‌ای مشخص کرد. آنچه به واسطه انقلاب بر حوزه گسترده ادبی ایران تحمیل شده، نوزایی سنن ادبی در پی تغییر انقلابی در ماهیت جامعه ایران بوده است که البته امروزه کمرنگ شده و در مواردی آشکارا انکار می‌شود. این انکار، انکار اعتقاد نیست بلکه انکاری است که در مسیر محتوم و طبیعی جامعه ایرانی در برگیرنده حرکت از سنت به سوی مدرنیسم و مظاهر آن است. هرچند در ظاهر باشد و ناپخته، به هر حال حرکت است.

● محمدحسین جعفریان: شعر انقلاب اسلامی با انقلاب رشد و نمو کرده با اوج گرفتن انقلاب شعر انقلاب اسلامی نیز اوج گرفت و در روزهای پیروزی، تنور آن داغ داغ است. بعد خط و ربطها پدید می‌آید. عده‌ای می‌روند و عده‌ای می‌آیند، اما جریان شعر انقلاب به حیاتش ادامه می‌دهد. با هر حادثه و اتفاقی که در جریان و روند انقلاب پیش می‌آید با هر فراز و فرود، این شعر نیز خودش را تطبیق می‌دهد و با آن همراهی می‌کند. جنگ، سوز و راهکار جدیدی را بر روی شعر انقلاب اسلامی گشود، چنان که بر انقلاب و انقلابیون نیز. به همین ترتیب تا امروز جلو آمده است. جالب آنکه هر چه ارزشهای انقلاب و باورمندان به آن کمرنگ‌تر و کمتر شده‌اند تأثیر مستقیم آن بر این شعر نیز مشهود است.

به هر حال، این جریان شعری، گذشته از ضعف و قوت‌هایش، بخشی از تاریخ ادبیات این سرزمین است و بدون ملاحظه آن، بی‌تردید قسمتی از تاریخ ادبیات معاصر ایران زمین و حتی ادبیات فارسی ناقص خواهد بود. این را هم بگویم و بدبختانه، اغراض سیاسی سبب شد تا طی سالها، هنر شاعران این عرصه عمدتاً پوشیده بماند و چندان که باید جلوه نکنند و جدی گرفته نشوند. البته جدای از بعضی که اصولاً شاعر نبودند و انقلاب و ارزش‌هایش را سپر ناتوانی خویش ساخته بودند.

در مورد کمرنگ شدن این جریان نیز، چنان که گفتیم، مسئله با خود انقلاب و ارزش‌های آن ارتباط مستقیم دارد. هر چه جریان انقلاب و انقلابی‌گری بیشتر منزوی و حذف می‌شود، شعر انقلاب نیز محدودتر و کمرنگ‌تر می‌شود. می‌بینیم که این روزها چنین شده است. هر چند که این به معنی مرگ این جریان شعری نیست. شاید باز به گونه‌ای دیگر سربرکند و باز همراه با مردم نمود یابد.

